

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

در وجه دوم، آخوند فرمود که مسئله مقدمیت مستلزم دور است و این مطلب را وجهی دیگر برای ردّ مقدمیت دانست.

مرحوم محقق خوانساری در مقام جواب از این دور برآمده است و فرموده است: این دور قابل جواب است به این که: توقف اول - توقف وجود این ضدّ بر عدم ضدّ دیگر - فعلی و منجز است، ولی توقف دوم - توقف عدم ضدّ دیگر بر وجود این ضدّ - شأنی است.

توضیح: ترك نماز، بالفعل مقدمه برای ازاله است و ازاله فعلاً و بالفعل بر ترك نماز توقف دارد. اگر کسی الآن بخواهد در مسجد، ازاله نجاست کند این ازاله نجاست فعلاً متوقف بر ترك نماز است. پس در این طرف، توقف فعلی و بالفعل است. ولی در طرف دوّم که ازاله، مقدمه برای ترك نماز باشد؛ این توقف، توقف شأنی و تقدیری است.

برای روشن شدن این مطلب باید به این نکته توجه داشت که اگر يك شیء بخواهد موجود نشود: اولاً مستند به عدم مقتضی است؛ و اگر مقتضی موجود باشد، عدم آن شیء مستند به عدم شرط می شود؛ و اگر مقتضی و شرط هر دو موجود باشند، عدم آن شیء مستند به وجود مانع می شود. پس عدم شیء اولاً و در مرحله اول مستند به عدم مقتضی است، مثلاً اگر لباس نمی سوزد زیرا آتش نیست؛ و در مرحله دوّم اگر مقتضی موجود باشد، عدم شیء مستند به عدم شرط است. مثلاً اگر آتش موجود است ولی لباس نمی سوزد، زیرا شرط - که ملاقات است - وجود ندارد؛ و در مرحله سوّم اگر مقتضی و شرط موجود بود، عدم شیء مستند به وجود مانع است، مثلاً اگر آتش و ملاقات هست ولی لباس نمی سوزد، زیرا لباس تر است و رطوبت مانع است.

سپس محقق خوانساری می گوید: شما برای این که دور را درست کنید، گفتید که عدم نماز متوقف بر ازاله است؛ در حالی که چنین حرفی درست نیست، زیرا عدم نماز يك امر عدمی است و شما آن را متوقف بر ازاله کردید. اگر عدم نماز بخواهد متوقف بر ازاله شود در صورتی است که هم مقتضی نماز و هم شرط نماز موجود باشد ولی مانع که ازاله است باعث عدم نماز است. پس اگر عدم نماز هست، بلافاصله نمی توان گفت که به خاطر ازاله است و در صورتی عدم شیء مستند به مانع است که مقتضی و شرط باشد؛ و حال آنکه در مانحن فیه مقتضی نماز نیست، زیرا اراده ازلی به نماز تعلق نگرفته است، پس عدم نماز مستند به عدم مقتضی است.

بنابراین، این توقّفها مختلف است؛ زیرا توقف ازاله بر ترك صلاة، توقف فعلی است، یعنی: کسی که می خواهد ازاله نجاست کند باید بالفعل نماز را ترك کند. ولی توقف ترك صلاة بر ازاله، توقف تقدیری است، یعنی: ترك صلاة روی يك تقدیر متوقف بر ازاله است و آن تقدیر این است که مقتضی و شرط نماز وجود داشته باشد، ولی مانع - مثل ازاله - داشته باشد و بعد بگوییم نماز به خاطر مانع ترك شده است. وقتی که توقّفها مختلف شد، دور از بین می رود و دور جایی است که توقّفها واحد باشد.

محقق خوانساری اشکال می‌کند و جواب می‌دهد:

إن قلت: این‌که نماز، مقتضی آن وجود ندارد در صورتی است که اراده نماز و ازاله بخواهد از يك شخص متمشی شود، زیرا يك شخص نمی‌تواند اراده دو ضدّ بکند؛ ولی اگر مسئله را ببریم آن جایی که دو اراده واز دو شخص باشد، یعنی: يك شخص اراده سفیدی و يك شخص اراده سیاهی می‌کند. این‌جا که سیاهی و سفیدی هر دو مقتضی دارند - زیرا اراده به آنها تعلّق گرفته است - علّت نبود سیاهی، وجود سفیدی است.

قلت: خوانساری در مقام جواب می‌فرماید: این‌جا که دو اراده از دو شخص محقق می‌شود باز نمی‌توان عدم سیاهی و یا ترك صلاة را مستند به وجود سفیدی و یا وجود ازاله کرد؛ زیرا هرچند در این‌جا که دو اراده است مقتضی هر دو موجود است، ولی شرط - که قدرت است - موجود نیست، زیرا آن شخصی که سیاهی را در این مکان اراده می‌کند، علاوه بر اراده، باید قدرت ایجاد سیاهی را هم داشته باشد و هکذا شخص دیگر که سفیدی را اراده می‌کند. پس علاوه بر وجود مقتضی باید شرط - که قدرت است - هم موجود باشد. پس یکی از این دو نفر که سیاهی و سفیدی را در مکان واحد اراده کرده‌اند مغلوب می‌شود و آن‌که مغلوب شد یعنی: قدرت ایجاد ندارد، پس ترك و عدم سیاهی یا سفیدی به عدم شرط مستند می‌شود نه به وجود سفیدی یا سیاهی. و یا آن کسی که نماز را ترك می‌کند این عدم نماز مستند به وجود ازاله نیست، بلکه به خاطر این است که قدرت بر نماز ندارد. و این بر خلاف وجود يك شیء است، زیرا وجود يك شیء مستند است هم به وجود مقتضی و هم وجود شرط و هم عدم المانع؛ بر خلاف عدم شیء که باید ابتدا به سراغ عدم مقتضی و بعد سراغ عدم شرط و بعد سراغ وجود مانع برویم.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين